

حضرت امام پس از اینکه، کلام مرحوم آخوند را با اشکال مواجه کردند، در ادامه باز هم روی سخن را به کلام مرحوم نائینی معطوف می کنند

توجه شود که سخن تاکنون در این بود که آیا شارع می تواند از «معلوم الخمریه» نهی کند و به «معلوم الصلاة» امر کند. مرحوم آخوند، امکان این نوع امر و نهی را رد کرد، مرحوم نائینی اگرچه استدلال مرحوم آخوند را رد کرده است ولی خود به دو دلیل می فرماید که شارع نمی تواند نسبت به «معلوم الخمریه» (مثلاً) نهی مولوی داشته باشد. توجه شود که مرحوم نائینی منکر وجود نهی ارشادی نیست و دلیل ایشان صرفاً وجود نهی مولوی را رد می کند (به خلاف استدلال مرحوم آخوند که از اصل نهی و امر را در این موضوع رد می کرد).

مرحوم نائینی - مطابق تقریر مرحوم کاظمی - فرموده است که: «اینکه شارع نمی تواند به نحو مولوی از «معلوم الخمریه» نهی کند، به جهت دو تالی فاسد است»

حضرت امام این دو دلیل را چنین دسته بندی کرده است:

«أقول: يظهر من مجموع كلامه - قدس سره -: أن المحذور في تعلّق الأمر المولوی بعنوان

معلوم الخمریّة أمران، وإن كان المقرّر قد خلط بينهما:

أحدهما: اجتماع المثليين دائماً في نظر القاطع، وإن لم يلزم في الواقع.

و الثاني: لغوية الأمر، لعدم صلاحيته للباعثيّة بحیال ذاته؛ لعدم افتراق العنوانين»^۱

توضیح:

۱. اگر شارع بخواهد بگوید «از معلوم الخمریه اجتناب کن»:

۲. اولاً؛ لازم می آید اجتماع مثلیین پدید آید چرا که یک حرمت به سبب اصل خمر بودن بر معلوم الخمریه

عارض می شود و یک حرمت مثل آن هم به سبب معلوم الخمریه بودن و در نتیجه باید حکم دوم، از باب

تأکید باشد و نه نهی مولوی.

۳. ثانیاً؛ نهی دوم (اجتناب از معلوم الخمریه) لغو است، چرا که وقتی مکلف به «معلوم الخمریه» توجه می کند،

(تا آن را لحاظ کند و موضوع نهی شرعی را دریابد) می فهمد که این خمر است و می فهمد که خمر حرام

است و باید از آن اجتناب کند. پس به سبب خمر بودن از آن اجتناب می کند و به همین جهت دیگر لازم

نیست شارع با نهی دیگری که نسبت به «معلوم الخمریه» دارد، مکلف را منع کند (و این منع دوم لغو

است).

حضرت امام سپس به تالی فاسد اول پرداخته و از آن پاسخ می دهند:

۱. همان، ص ۵۱

«الأوّل: أنّ تعلّق الأمرين بالخمّر و بمعلوم الخمرية لا يكون من قبيل اجتماع المثليين، لاختلاف موضوعهما، فإنّ عنوان المعلوماتية كعنوان المشكوكة من العناوين الطارئة المتأخّرة عن الذات، و المعلوم بما أنّه معلوم لمّا كان تمام الموضوع على الفرض، لا يكون له اجتماع رتبة مع الذات حتّى في مورد مصادفة العلم للواقع، و هذا بوجه نظير اجتماع المقولات العرضية مع مقولة الجوهر في الوجود مع كونهما متقابلتين.»^۱

توضیح:

۱. هر کدام از دو عنوان «خمر» و «معلوم الخمریه»، عنوان مستقلى است و لذا دو حکم روى دو عنوان مختلف رفته است.

۲. همانطور که وجود و عرض با اینکه متقابل هستند، به یک وجود موجود می شوند.

ما می گوئیم:

۱. حضرت امام در ادامه به این قسمت فرمایش مرحوم نائینی (که می فرمود نهی از معلوم الخمریه وقتى با نهی از خمر همراه می شود، لاجرم یک امر تأکیدی است و لذا مولوی نمی تواند باشد) اشاره کرده و آن را هم نقد می کنند.

ماحصل نقدهای چهارگانه امام بر این مطلب آن است که:

اولاً: اگر تعدد عنوان، مانع از اجتماع مثلیین نیست، در هیچ صورتی قابل اجتماع نیستند. (به خلاف مرحوم نائینی در برخی صورتها قائل به جواز اجتماع شده است)
ثانیاً: اگر فی الواقع خمر حلال بود و معلوم الخمریه حرام بود، در این صورت حکم دوم تأکید حکم اول نیست بلکه متضاد با آن است و تأکیدی بودن نمی تواند مشکل را حل کند.

۲. به نظر می رسد مرحوم نائینی در پاسخ به آنچه تحت عنوان ثانیاً مطرح کردیم، می تواند بگوید:

اولاً: در چنین صورتی نهی دوم، نهی تأکیدی نیست بلکه باید به نحو دیگری مشکل را جمع کنیم
ثانیاً: در چنین صورتی (که یک دلیل بگوید خمر حلال است و دلیل دیگر گوئیم معلوم الخمریه حرام است) عرف حکم به تکاذب می کند و چنین صورتی ظاهراً قابل فرض نیست.

۳. اما راه حل امام در ساختن دو عنوان مختلف، مبتنی بر مبانی ایشان است که مفصلاً در بحث خطابات قانونیه مطرح کردیم و گفتیم از منظر ایشان خطابات شرعی انحلال نمی یابد و لذا مشکل جمع در تکلیف در فرد واحد پدید نمی آید.

۱. همان

حضرت امام سپس به تالی فاسد دوم مورد نظر مرحوم نائینی توجه می دهند و آن را نقد می کنند:

«أما وجه النظر في الثاني من المحذورين: فلأن العبد قد لا ينبعث بأمر واحد، و ينبعث بأمرين أو أكثر، فحينئذ لو كان للموضوع عنوان وحدانيّ تتأكد الأوامر، و لو كان له عناوين مختلفة متصادقة عليه يكون كلّ أمر بعثا إلى متعلقه و حجة من الله على العبد، و موجبا لمثوبة في صورة الإطاعة، و عقوبة في صورة المخالفة بلا تداخل و تزاحم.

فلو فرضنا كون إكرام العالم ذا مصلحة مستقلة ملزمة، و إكرام الهاشميّ كذلك، و يكون العنوانان متلازمين في الوجود، لا يكون الأمر بكلّ من العنوانين لغوا، لصلاحيّة كلّ واحد منهما للبعث، و لا دليل على لزوم كون الأمر باعثا مستقلا غير مجتمع مع بعث آخر، و يكون بعثا بخیال ذاته، و إنّما هو دعوى بلا برهان و بنیان بلا أساس.»^۱

توضیح:

۱. هر امر یک بعث مستقل است و اصلاً هم لغویت لازم نمی آید و هر کدام هم ثواب و عقاب خاص خود را دارد.

۲. و اینکه تصور شود که یک امر تنها در صورتی باعث است که با امر دیگری جمع نشده باشد، سخن بدون دلیل است.

۳. [ما می گوئیم: به خصوص اگر صدور اوامر را به نحو خطابات قانونیه بدانیم.]

۱. همان، ص ۵۳

